

چگونگی گزارش ناامنی سیاسی به شاه در گلستان سعدی

غلامرضا صدیق اورعی*
مریم اسکافی**



چکیده

سعدی یکی از اندیشمندان اجتماعی است که بررسی اندیشه‌های وی از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی چگونگی گزارش ناامنی سیاسی به شاه در گلستان سعدی است. روش پژوهش در این مقاله، تفهیم ساختاری با استفاده از ادغام مستقیم در مجموعه‌ها است. مقاله حاضر از جنبه نظری، بر پایه نظام اجتماعی پارسونز بنا شده و در این راستا حکایت‌های باب اول گلستان تحلیل شده است. نتایج

* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (sedighourae@gmail.com)

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد (meskafi@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۰۳-۱۸۱

پژوهش نشان می‌دهد که سعدی با استفاده از حکایت و گفتار نرم و شیرین که در قالب موقعیت‌ها و شخصیت‌های مختلف داستان، در تنوعی از کنش‌های متقابل با یکدیگر طراحی کرده است، تلاش می‌کند شاهان را مورد انتقاد قرار دهد و وضعیت جامعه و ناامنی شدید مربوط به اقشار مختلف رعیت و سپاهیان و سقوط حکومت ناشی از این ناامنی را به شاه گوشزد کند. وی با استفاده از فرایند مرحله‌ای بسیار ظریف و زیرکانه‌ای توانسته است به این هدف برسد.

واژگان کلیدی: ناامنی سیاسی، رعیت، سپاهی، سقوط شاه



مقدمه

سابقه اندیشه اجتماعی به درازای عمر بشر است. اندیشه اجتماعی، اندیشه‌های حقیقی (غیراعتباری) درباره پدیده‌های اجتماعی و عمل اجتماعی و ثبات و تحول آنها است. سعدی شیرازی (متوفی قرن هفتم هجری) اندیشمندی بزرگ است که اندیشه اجتماعی‌اش همچنان مطرح و ماندگار است. چون محتوا در گلستان سعدی با زندگی مردم در ارتباط بسیار نزدیکی بوده، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. زرقانی (۱۳۸۴) در تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی، به چند نتیجه مهم رسیده است، نخست اینکه، «سعدی در نوشتن گلستان، طرح ازپیش تعریف‌شده‌ای را در ذهن داشته و این‌طور نبوده است که مطالبی پراکنده و کَشکول‌وار گرد هم آورد» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). موضوع محوری باب اول گلستان، «در سیرت پادشاهان» است که با جمله‌های زیبایی در مقدمه این کتاب بیان شده است؛ دومین نتیجه این است که، «ساختار گلستان و ساختار جامعه عصر سعدی، تابع الگوی واحدی هستند و بنابراین، برای ترسیم سیمای جامعه عصر سعدی می‌توان از گلستان کمک گرفت» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). از نظر زرقانی یکی از کارکردهای مهم ادبیات کلاسیک فارسی «خصلت آینگی» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) آن است؛ یعنی مانند آینه، تصویر «لایه پنهان شخصیت اجتماعی قومی» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) را نشان می‌دهد. سعدی به زیبایی واقعیت جامعه عصر خود را در یک قالب هنری زیبا به روایت حکایت‌ها، اشعار و داستان به تصویر کشیده است، به گونه‌ای که الگوی ساختار گلستان با ساختار جامعه عصر وی یکسان است. ویژگی‌های اصلی این الگو عبارتند از: «استفاده از شیوه بیان روایی، بهره بردن از «حکایت» برای تبیین اصول اخلاقی، آمیختن متن با ادبیات فارسی و عربی، و بهره بردن از نثر مسجع» (زرقانی،

۱۳۸۴: ۱۱۱). پس برای پی بردن به وضعیت و ساختار جامعه واقعی، مطالعه ادبیات زمان موردنظر، راهنمای مناسبی است.

امنیت، پدیده‌ای روانشناختی-اجتماعی با ابعاد گوناگون است که باید آن را از احساس امنیت، جدا در نظر گرفت. بیات (۱۳۹۰: ۲۰) در مقاله خود، حالت‌های چهارگانه رابطه بین بعد عینی (امنیت واقعی) و ذهنی (احساس امنیت) را برشمرده است که در این مقاله، حالت دوم با موضوع مقاله همخوانی بیشتری دارد که عبارت است از: «امنیت وجود ندارد، احساس امنیت نیز وجود ندارد. در این حالت شاخص‌های واقعی امنیت، پایین است و مردم نیز احساس امنیت پایینی دارند» (به نقل از: بیات، ۱۳۹۰: ۲۰). در این مقاله، در واقع تأکید بر ناامنی است نه احساس ناامنی. ناامنی، تعریف‌های مختلفی در ادبیات نظری دارد که در اینجا به معنای «حالتی تهدیدآمیز است که در معرض خطر بودن را القا می‌کند (صدیق اورعی، ۱۳۷۵). البته چون ناامنی سیاسی، هدف مقاله است، امنیت باید از سوی دولت در مرزهای داخلی و خارجی برای شهروندان فراهم شود. «خطر، عاملی است که دارایی‌های انسان، گروه و جامعه را از آنها سلب می‌کند و کمالات و توانایی‌های آنها را نابود می‌کند و یا دست‌کم کاهش می‌دهد» (اورعی، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

نخستین و مهم‌ترین ویژگی نظام سیاسی در گلستان نیز، ناپایداری و ناامنی سیاسی است که بازتاب واقعیت جامعه زمان سعدی است (صفری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۱۸). ناامنی سیاسی در عصر سعدی، در چند شاخص، پدیدار می‌شود؛ قدرت با شمشیر به دست می‌آمد، رؤسای ایل‌های بزرگ، توانایی بسیج نظامی ایل را داشتند و از این طریق قدرت به دست می‌آوردند و اگر کسی هم می‌توانست از مردم شهر و روستا جمعیتی فراوان گرد هم آورد و بسیج کند، احتمالاً قدرت به دست می‌آورد. قدرت شاه به معنی دقیق، موروثی نبود و یک سنت محکم نیز تعیین‌کننده شخص شاه نبود، لذا زور شمشیر و سپاهیان، تعیین‌کننده بودند. در این وضعیت، شاه مسلط، هر آن در خطر احتمالی حمله مهاجمان بود که از بیرون کاخ و دربار و شهر به او حمله آورند؛ به طور مثال، در حکایت ۶ (باب اول، صص ۹-۱۱)، این نکته به خوبی نشان داده شده است. شاه از هنجار خاصی پیروی نمی‌کرد و در نتیجه رفتارش پیش‌بینی‌ناپذیر بود و اطرافیان وی به راحتی در معرض ناامنی سیاسی از سوی پادشاه قرار می‌گرفتند (حکایت ۱۳ از باب

اول، صص ۱۵-۱۳ و حکایت ۱۵ از باب اول، ص ۱۷). با وجود چنین شرایطی، درباریان نیز از این نوع ناامنی احساس خطر می‌کردند (حکایت ۱۶ از باب اول، ص ۱۷). این ناامنی، گاهی بازرگانان را نیز تهدید می‌کرد که می‌توانست از سوی شاه (حکایت ۲ از باب ۷، ص ۱۰۹) یا دزدان (حکایت ۱۹ از باب دوم، ص ۵۱) باشد. شدت ناامنی به حدی بود که حتی گدایان نیز از خشم و ستم شاه در امان نبودند (حکایت ۲۰ از باب سوم، ص ۶۷). یکی دیگر از جلوه‌های ناامنی سیاسی، رواج تهمت و سعایت دربار بوده است. اگر منصب‌های سیاسی، موروثی و سستی باشند، بسیاری از افراد، مناصب سیاسی را دست‌نیافتنی تلقی می‌کنند، در رسیدن به مناصب اکتسابی نیز طمع‌ورزی کمتری وجود دارد، زیرا شایستگی افراد، قابلیت آنان را نشان می‌دهد، اما اگر منصب‌های درباری نه اکتسابی باشند نه انتسابی، بلکه انتصابی باشند و نصب‌کننده، بر اساس ملاک‌های عاطفی، منصب‌ها را واگذار کند، هوس دستیابی به آن در دل بسیاری از افراد می‌روید و از آنجا که معمولاً مقام‌های انتصابی اندک هستند، هوس دستیابی به آنها زیاد است، لذا یکی از راه‌های دستیابی به این مناصب، نفوذ و وابستگی به قدرتمندانی است که می‌توانند فردی را از این منصب عزل و فرد دیگری را جایگزین کنند؛ از این رو، تهمت و سعایت می‌تواند وسیله رسیدن به این جایگزینی باشد. این عمل در زمان سعدی رواج بسیاری داشته است. بر این اساس، ستایش شاهان از سنت‌های آن دوره محسوب می‌شده است. از سوی دیگر، این شرایط ناپایدار در جامعه، نارضایتی‌های زیادی را در پی داشته است که بیانگر عملکرد نامطلوب شاه است، اما به راحتی نمی‌توان به پادشاه قبولاند که وضعیت نابسامان جامعه و نارضایتی رعیت و اقشار دیگر، به سبب عملکرد نامطلوب اوست؛ لذا به زعم سعدی، بهترین راه برای گزارش وقایع نامطلوب به شاه در قالب حکایت‌ها، داستان‌ها و اشعار بوده است که حکما برای شاه نقل می‌کردند و یا کتاب‌های آنان در دربار شاه بیان می‌شد. پس نویسنده باید به صورت بسیار نرم و زیرکانه‌ای سخن خود را به شاه می‌رساند تا هم اثرگذار باشد و هم به نویسنده یا خواننده، از سوی پادشاه آسیبی نرسد. چنان‌که سعدی در پایان کتاب گلستان نیز اشاره‌هایی گذرا به دلایل تألیف کتاب دارد: «روی سخن در صاحب‌دلان است، در موعظه‌های شافی در سلک عبارت کشیده است، داروی تلخ نصیحت به شهر ظرافت آمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول، محروم نماند» (به

نقل از زرقاتی، ۱۳۸۴: ۱۲۱). سعدی در مقدمه گلستان پنج علت برای تألیف اثرش برشمرده است: «برای نزهت ناظران و فسحت خاطر حاضران، متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش، غرض نقشی است که ما باز ماند و مراد ما نصیحت بود و گفتیم» (سعدی، مقدمه، ۱۳۸۰) و علت دیگر که با این بیت شعر بیان شده است: «مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت / کند در حق درویشان (سعدی) دعایی» (سعدی، مقدمه، ۱۳۸۰). در عصر سعدی، درویشان، حکما و دانشمندان و صوفیان بسیار مورد تکریم و احترام شاه بودند و تنها کسانی بودند که تا حد زیادی نفوذ و تسلط ویژه‌ای بر پادشاه داشتند. سعدی نیز چنین شرایطی داشته است؛ بنابراین، در این مقاله پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که سعدی چگونه ناامنی سیاسی را در گلستان به شاه گزارش داده است؟

۱. پیشینه پژوهش

مقاله‌های زیادی با موضوع‌های مربوط به گلستان و بوستان سعدی نوشته شده است که در اینجا به مقاله‌های مربوط به گلستان اشاره می‌شود. نورایی (۱۳۹۱) در مقاله خود به بررسی رابطه بین عدالت و سیاست در گلستان سعدی پرداخته است. در این مقاله، عدالت، مهم‌ترین مفهوم سیاسی معرفی شد، که به‌ویژه از باب اول گلستان استخراج شده است. صفری‌نژاد (۱۳۸۹) در بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی به نحوه بیان سعدی در انتقاد به شاهان در بوستان و گلستان توجه کرده است. شفق و جونتقانی (۱۳۹۴) و حاجی‌علی‌لو (۱۳۹۰) در مقاله‌های خود، به ساختارشناسی در گلستان سعدی پرداخته‌اند و شنبه‌ای (۱۳۸۹) در مقاله‌ای شگردهای شخصیت‌پردازی سعدی در گلستان را بررسی کرده است. مقاله حاضر، نسبت به آثار یادشده، دارای سه مزیت زیر است:

نخست: در اکثر این مقاله‌ها، موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی، و یا اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در واقع به‌نوعی در آنها اندیشه اجتماعی-سیاسی سعدی بررسی شده است، درحالی‌که در این مقاله، هدف پژوهشگران، نشان دادن چگونگی گزارش ناامنی در جامعه و در بین اقشار مختلف، از جمله درباریان، رعیت و از همه مهم‌تر خطر سقوط شاه بوده که در واقع ناشی از

عملکرد نامطلوب شخص شاه است.

دوم: نویسندگان سعی کرده‌اند با استفاده از روش امکان ساختاری لوی اشتراوس و به کار گرفتن همنشینی‌ها و جانشینی‌های مختلف در ساختار حکایت‌ها، نشان دهند که سعدی چگونه هدف مورد نظر خود را با در نظر گرفتن همه جوانب آن به پادشاه منتقل می‌کند.

سوم: گزارش ناامنی سیاسی به شاه در این مقاله در قالب نظام سیاسی پارسونز طراحی و مطالعه شده است؛ در حالی که اکثر آثار واکاوی شده از مبنای نظری خاصی پیروی نمی‌کنند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این مقاله، مبتنی بر نظریه نظام اجتماعی پارسونز با تأکید بر نظام سیاسی است. نظام سیاسی از موقعیت‌های سیاسی و نقش و پایگاه مربوط به آن به وجود می‌آید و عمل و تعامل، جلوه آن است؛ بنابراین اگر عمل اجتماعی هر موقعیت سیاسی را نسبت به سایر موقعیت‌ها، به طور جامع استخراج کنیم، از مجموع آنها، موقعیت‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌ها به دست می‌آید و می‌توان گزارشی از نظام سیاسی ارائه داد.

«درواقع، کنش انسانی، قابلیت تحلیل سیستمی را دارد. هر کنشی در هیأت مجموعه‌ای از واحدهای کنشی یک یا چند کنشگر ظاهر می‌شود، یعنی می‌توان آن را به واحدهای ژست‌ها، گفتار، و میمیک تجزیه کرد که مجموع بازسازی شده آن، یک نقش اجتماعی (مثلاً نقش پدر خانواده یا رئیس اداره)، یا برهه‌ای کم‌وبیش طولانی از کنش متقابل میان دو یا چند کنشگر را می‌سازد (روشه، ۱۳۷۶: ۶۰)». در مفهوم پارسونزی، نقش اجتماعی شامل انتظارات، هنجارها و ضمانت اجراهای نهادی شده آشکار یا پنهانی است که رفتار یک کنشگر را به تبع موقعیتی که در ساختار اجتماعی دارد، تعیین می‌کند» (روشه، ۱۳۷۶: ۹۶). «کنش متقابلی که پارسونز از آن سخن می‌گوید، اساساً یک مبادله است. کنش متقابل، مبادله اطلاعات درباره انتظارات متقابل است. همچنین مبادله ضمانت اجراهای اجتماعی است، یعنی پاداش‌ها یا کیفرهای محتمل» (روشه، ۱۳۷۶: ۹۷).

به‌عنوان مثال، در حکایت ۱ (از باب اول، ص ۱) در این گفتار آمده است: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد»، پادشاهی و اسیری دو موقعیت سیاسی متفاوت هستند که در این گفتار، شاه از پایگاه خود استفاده می‌کند و عمل اجتماعی فرمان قتل دادن را در مورد اسیر صادر می‌کند.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، ترکیبی از روش تفهم در علوم اجتماعی و امکان ساختاری لوی اشتراوس است.

نویسندگان برای بررسی تفهمی و تفسیر حکایت‌ها، ابتدا به کدگذاری جمله‌ها در هر حکایت پرداخته‌اند. سپس ۵ پرسش را مطرح کرده و به آنها پاسخ داده‌اند که این پرسش‌ها به ترتیب عبارتند از اینکه:

- آیا در این متن، موضعی در برابر حکومت وجود دارد؟
- موضع موجود در این متن، مربوط به چه رده‌ای از هرم قدرت حکومت است؟
- دارنده این موضع کیست؟
- آیا در این متن از رفتار مشخصی که در برابر حکومت در پیش گرفته شده، سخنی رفته است؟
- جهت موضع در این متن چیست؟

و به این ترتیب با پاسخ دادن به این پرسش‌ها، به انواع موقعیت‌ها و تعاملات انجام شده بین این موقعیت‌ها دست یافته‌اند، پس از آن، روابط همنشینی و جانشینی در امکان ساختاری لوی اشتراوس را پیدا کرده و در نهایت به یک تفسیر کلی از مجموع حکایت‌ها و گفتمان اصلی گلستان سعدی در باب اول رسیده‌اند.

گورویچ (۱۹۶۳) در بحث از جبر و ضرورت و علیت، رابطه نزدیک بین تفهم و تبیین را مطرح می‌کند. گورویچ، معتقد است: «تفهم و تبیین، همدیگر را کامل می‌کنند و متضمن وجود یکدیگرند، زیرا لحظه‌های دیالکتیکی یک فرایند هستند. تبیین، بدون فهم چارچوب، ناممکن است و فهم سامان و انضباط نسبی این چارچوب نیز بدون ادغام امر واقع در چارچوب یادشده، یعنی بدون تبیین، ممکن

نیست» (گورویچ، ۱۹۶۳: ۶۰-۵۹). وی در روش‌های احراز ضرورت، معتقد است، از بین اسلوب‌های چندگانه جبر، پنج شیوه در جامعه‌شناسی استفاده می‌شود که آخرین شیوه، ادغام مستقیم در مجموعه‌ها است که به‌نوعی می‌توان گفت، همان نخستین مرحله در طیف معناشناسی لوی اشتراوس است که در ادامه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. «یعنی باید امور واقع را به‌طور مستقیم در مجموعه‌ها در هم آمیخت، این‌گونه مفهوم جبر حفظ می‌شود که در جامعه‌شناسی با عنوان تفهم از آن یاد می‌شود که با تبیین بسیار به‌هم‌پیچیده‌اند، اما تفهم مایه‌ورتر است» (گورویچ، ۱۹۶۳: ۹۰). گورویچ در جای دیگری بیان می‌کند: «به کمک این اسلوب می‌توان درجه تأثیر و نفوذ مثبت و منفی سازمان را بر اعضای خود، شیوه رفتار آنها، جوشندگی و خروشندگی، ایده‌ها و ارزش‌های مشترکشان، و نیز بر بخش‌های ویژه سازمان، مشخص کرد» (گورویچ، ۱۹۶۳: ۱۵۷).

«روش لوی اشتراوس بر مطالعه و بررسی الگوها و طرح‌های نهفته در یک متن فولکلوریک استوار است که «تجزیه و تحلیل ساختار عمودی» نامیده می‌شود» (پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۹). او به دنبال کشف جنبه‌های پنهان و ناپیدا در بافت متن بود (به جای اتکای صرف به یافتن ظاهر یا جنبه آشکار متن). «ساخت‌گرایی، چنان‌که از نامش برمی‌آید، به ساختارها می‌پردازد، و به‌ویژه آن دسته از قوانین کلی را بررسی می‌کند که بر ساختارها حاکم هستند. همچنین گرایش به آن دارد که پدیده‌های فردی را صرفاً به مثال‌هایی از این قبیل قوانین تقلیل دهد» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۲۹).

بنابراین، اگر از موقعیت معینی نسبت به موقعیت معین دیگری، عمل اجتماعی مشخصی، یک بار گزارش شود، این وقوع، حاکی از امکان ساختاری است و همان‌گونه که اشتراوس با الهام از زبان‌شناسی ساختاری در تحلیل ساختاری واقعیت‌های اجتماعی با تفکیک روابط همنشینی و جانشینی آن، به درکی از ساختار نظام رسید، پس می‌توان با تنظیم عمل‌های گوناگون و یافتن جانشینی‌ها و همنشینی‌های آن، به نظام سیاسی روایت‌شده در گلستان سعدی و آثار آن پی برد.

براساس روش اشتراوس، طیف معناشناسی پدیده ناامنی سیاسی را می‌توان

به شکل زیر مطرح کرد:

۱. تعریف پدیده مورد بررسی به عنوان رابطه‌ای بین دو یا چند عنصر؛
 ۲. ساختن جدولی که انواع تبدیل‌های ممکن این عناصر را نشان دهد؛
 ۳. بررسی این جدول به عنوان هدف کلی تجزیه و تحلیل، تنها در این سطح می‌تواند ارتباطات ضروری را نشان دهد، زیرا پدیده تجربی، در واقع تنها یکی از انواع ترکیب‌های ممکن است، و ما ابتدا باید کل این نظام را از نو بسازیم» (اشتراوس، ۱۳۶۱: ۵۱)».
- به عنوان نمونه، جدول شماره (۱)، تبدیل‌های ممکن بین موقعیت‌های مختلف در برخی از حکایت‌ها را در روابط همنشینی و جدول شماره (۲) این تبدیل‌ها را در روابط جانشینی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱). نمونه‌ای از تبدیل‌های ممکن در رابطه همنشینی

تعامل	موقعیت‌ها	نوع عمل اجتماعی
پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد	پادشاه-اسیر	فرمان قتل
پادشاه-اسیر-کشتن		

به عنوان مثال، در گزاره «پادشاهی به کشتن اسیری اشارت کرد»، «عناصر این گفتار، (پادشاه-اسیر-کشتن)، زنجیره معناداری را پدید آورده است و عناصر سازنده این زنجیره با یکدیگر رابطه همنشینی دارند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۳). اما در جدول شماره (۲) به برخی از روابط جانشینی به عنوان نمونه اشاره شده است. روابط جانشینی در مقایسه انواع تعامل‌ها و گزاره‌ها با یکدیگر معنادار هستند. در محور جانشینی، هر یک از عناصر و واژه‌ها می‌توانند جایگزین هر دو عنصر و واژه دیگری شوند که با آنها ارزش معنایی و نحوی مشترکی دارند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۳). به عنوان مثال در حکایت اول، گزاره «ملک را رحمت آمد و از سر خون او درگذشت» می‌تواند جانشین گزاره پیشین (پادشاهی به کشتن اسیری اشارت کرد) شود؛ یعنی این امکان ساختاری وجود دارد که شاه، اسیر را بکشد یا ببخشد.

جدول شماره (۲). نمونه‌هایی از تبدیل‌های ممکن در روابط جانشینی

موقعیت‌ها	جمله تعامل	نوع تعامل	نوع رابطه
پادشاه-اسیر	ملک را رحمت آمد و از سر خون او درگذشت	عفو کردن	در این ۲ گزاره، عفو کردن جانشین فرمان قتل شده است.
	پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد	فرمان قتل	
پادشاه-وزیر	ملک پرسید: چه می‌گوید	سؤال کردن	در این ۵ گزاره، ۵ عمل اجتماعی سؤال کردن، روی درهم کشیدن، مصادره اموال، شکنجه کردن و زندانی کردن از طرف شاه در مورد وزیر، از شدت کم تا زیاد انجام شده است که می‌توانند جانشین یکدیگر قرار گیرند
	ملک روی از این سخن در هم کشید	روی درهم کشیدن	
	مصادره فرمود و عقوبت کرد	مصادره کردن اموال	
	یکی از وزرا... اتفاقاً به خطاب ملک گرفتار آمد	شکنجه کردن	
	به زندانش فرستاد	زندانی کردن	

نویسندگان در طول کار، مانند نمونه‌های مشخص شده در جدول، ابتدا گزاره‌ها را کدگذاری کرده‌اند و سپس، نوع روابط همنشینی و جانشینی را در گزاره‌های مختلف مرتب کرده و در نهایت، با استفاده از روش تفهم و امکان ساختاری، به تفسیر حکایت‌های مختلف پرداخته‌اند.

۴. بررسی اعتبار نتایج

در این بخش، برخی حکایت‌های باب اول که در سیرت پادشاهان نگاشته شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا شیوه گزارش ناامنی به شاه به‌طور مفصل بیان شود. برای جلوگیری از حجم زیاد، تنها به ابتدای هر حکایت اشاره شده است. لازم به ذکر است که برای سنجش اعتبار و پایایی تفسیرهای انجام شده، طبق نظر حریری (۱۳۸۵: ۲۱۳)، از مشاهده‌گران و کدگذاران متعدد که از نظر سن و جنس تنوع داشته‌اند، استفاده شده و به این روش با کنترل متقابل مشاهدات مختلف، تفسیرهای نادرست کنار گذاشته شده‌اند.

۵. حکایت اول

پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت داد....

سعدی در نخستین حکایت کتاب، بنا دارد: در پروژۀ «یادآوری ناامنی به شاه»، گام نخست را بردارد، اما خلاف درک صحیح از مخاطب است که او را با پیام تهدیدآمیز ناخوشایند روبه‌رو کند، لذا از پایان یک داستان خوشایند، یعنی پیروزی، آغاز می‌کند: «پادشاهی به کشتن اسیری اشارت کرد». اسیر چه کسی است؟ یکی از سربازان دشمن که مدتی قبل، به جنگ با لشکر پادشاه مشغول بوده و اسیر شده است.

۵-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

براساس روش لوی اشتراوس، طیف معناشناسی پدیده نامنی را می‌توان به شرح زیر تحلیل کرد.

گزاره «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد»، نشان می‌دهد که، عناصر این گفتار، زنجیره معناداری را پدید آورده است و عناصر سازنده این زنجیره با یکدیگر رابطه همنشینی دارند. در این گفتار، اسیر یادآور جنگ و حمله دشمن و احتمال شکست یا پیروزی است و در ضمن، توان «یادآوری نامنی به شاه» را دارد. کلیدواژه «اسیر» نامنی پادشاه از سوی پادشاهان دیگر را یادآوری می‌کند.

۶. حکایت دوم

یکی از ملوک خراسان، محمود سبکتگین را به خواب چنان دید که... در این حکایت، سعدی در پرورده «یادآوری نامنی به شاه»، گام دوم را برداشته است و در قالب خوابی که پادشاهی برای محمود غزنوی دیده است، می‌خواهد به شاه پیروز یادآوری کند که حتی اگر دشمنی نباشد که به وی حمله کند و هیچ خطری وی را تهدید نکند، مرگ ممکن است هر لحظه از راه برسد و تاج و تخت شاه را از او بگیرد؛ یعنی اگر پادشاهی به قدرت و پیروزی مداوم در جنگ‌ها در حد سلطان محمود غزنوی نیز باشد، درنهایت، حکومت او با مرگ، از دست می‌رود.

۶-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی با قید این جمله که: «مگر چشمان او که همچنان در چشم‌خانه همی گردید و نظر می‌کرد»، نشان می‌دهد، این شاه، حتی پس از مرگ، نگران است که تاج و تخت وی به دست رقیبان وی افتاده است. سعدی در این حکایت نیز نامنی را در قالب خوابی برای شاهی پیروز و همواره قدرتمند، مانند محمود غزنوی، طراحی کرده است که نشانی از خطر دشمنان و تهدید و جنگ در آن نیست، بلکه می‌خواهد بگوید، نامنی از طرف مرگ، همیشه در کمین است.

۷. حکایت سوم

ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران، بلند و خوبروی...

در این حکایت، سعدی با استفاده از موقعیت‌های شاه، سربازان و شاهزادگان، در گام سوم پروژه «یادآوری ناامنی به شاه»، از زاویه‌ای دیگر، یعنی توجه زیاد به تجملات و غفلت از حکومت، خطر ناامنی را گوشزد می‌کند. در واقع در این حکایت، خطر ناامنی را کمی واضح‌تر به شاه اهل تجمل و نه اهل جنگ، می‌رساند.

۷-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، شاهی که اهل تجمل است، در جنگ، تا نزدیکی شکست از دشمن، پیش می‌رود و پسرش، سبب پیروزی او می‌شود. سعدی در این حکایت، با این داستان، به‌طور غیرمستقیم به شاه می‌رساند که غافل شدن شاه از دشمن و پرداختن به امور «بزم» به جای «رزم»، زمینه‌ساز طمع دشمن و حمله و جنگ، و احتمالاً شکست و از دست دادن حکومت می‌شود.

۸. حکایت چهارم

طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان...

۸-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

سعدی در گام چهارم، خطر ناامنی برای شاه را به‌شکل دیگری از «منبع ناامنی»، یادآوری می‌کند. در این حکایت بیان شده است که یک گروه از دزدان، با در اختیار داشتن یک پناهگاه صعب‌العبور، امنیت اقتصادی شهر و کاروان‌های تجاری را به‌خطر انداخته‌اند. هرچند، دزدان نه با لشکر شاه درگیر می‌شوند، نه در ابتدا قصد سرنگونی پادشاه را دارند، اما تداوم وجود و عمل آنها، حکومت را متزلزل می‌کند؛ یعنی در اینجا نیز دزدان می‌توانند به‌جای پادشاهان دیگر یا دشمنان شاه قرار گیرند و برای شاه و حکومتش، ناامنی سیاسی ایجاد کنند. در دنباله حکایت، سعدی بحث تربیتی را مطرح کرده است.

۹. حکایت پنجم

سرهنگ‌زاده‌ای بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی زایدالوصف داشت...

۹-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی در پروژه «یادآوری ناامنی به شاه»، گام پنجم را با پسر یکی از لشگریان که به وزارت رسیده است، شروع می‌کند و با به‌کار گرفتن موقعیت‌های شاه، وزیر، و درباریان در تعامل با یکدیگر، چگونگی ایجاد ناامنی برای وزیر و صاحب‌منصبان از سوی سایر درباریان، (به‌دلیل حسادت و در نتیجه، سعایت) را به‌طور مستقیم به شاه می‌رساند. در اینجا سعدی، موضوع ناامنی شاه را مطرح نکرده و ناامنی وزیر را مطرح کرده است، یعنی با استفاده از همنشینی و جانشینی، هم به موضوع ناامنی، و هم به نوعی دیگر از ناامنی که مربوط به وزیر است، اشاره شده است. سعدی، در عین اینکه از موضوع ناامنی خارج نشده است، ولی فرصتی عاطفی برای شاه ایجاد کرده که پی‌درپی، ناامنی شاه مطرح نباشد و در عین حال، به‌طور مستقیم، به کامل نبودن و یقینی نبودن وفاداری درباریان اشاره می‌کند.

۱۰. حکایت ششم

یکی از ملوک عجم را...

۱۰-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، در گام ششم، سعدی سعی کرده است با اشاره به تعامل‌های سرد و سرد نابرابر بین شاه، سربازان و رعیت، بر فشار درونی حاکم بر رعیت تأکید کند و با پرسیدن یک سؤال از شاه از طریق وزیر، به‌طور غیرمستقیم به شاه نشان دهد که یکی از عوامل ایجاد ناامنی، نارضایتی داخلی رعیت از شاه است که در زمانی که دشمنان وی (در اینجا پسرعموهای شاه) علیه او برمی‌خیزند، رعیت نیز با آنان همراه می‌شوند و سقوط حکومت به‌وقوع می‌پیوندد. این حکایت از نظر نگارندگان، نظریه فرایند سقوط شاه را تبیین می‌کند (صدیق اورعی، ۱۳۹۴). در اینجا نیز می‌توان گفت با استفاده از جانشینی، به‌جای شاهان دیگر، پسرعموهای شاه هستند که می‌توانند امنیت شاه را به‌خطر بیندازند.

جدول شماره (۳). تعاملات بین موقعیت‌های مختلف در شش حکایت

شماره حکایت	تعامل	نوع ناامنی برای شاه
۱	پادشاه به کشتن اسیری اشارت کرد	اسارت، یادآور ناامنی از طریق جنگ و احتمال شکست
۲	همی نگران است که ملکش با دگران است	خطر ناامنی برای شاه از طریق مرگ
۳	پدر به کراهت و استحقار در وی نظر کرد. پسران را بخواند و گوشمالی بواجب بداد. ای مردان بکوشید یا جامه زنان بپوشید.	پرداختن شاه به امور «بزم» به جای «رزم» زمینه‌ساز طمع و حمله دشمن و احتمالاً شکست
۴	طایفه دزدان عرب بر... طایفه اوباشی مصلحت در او پیوستند. تا بوقت فرصت، وزیر و هر دو پسرش را بکشت	ناامنی شاه از طرف دزدان و همکاری رعیت با ایشان و از دست دادن حکومت
۶	قومی که از دست تطاول او بجان آمده بودند... بر ایشان گرد آمدند و تقویت کردند تا... بنی عم سلطان بمنازعت خاستند.	از طرف بنی عم سلطان و همکاری رعیت با دشمنان شاه

جدول شماره (۳) به وضوح نشان می‌دهد که از حکایت اول تا پایان حکایت ششم، سعدی به صورت گام به گام، گونه‌هایی از ناامنی برای شاه را با جانشینی‌های مختلف از سوی شاهان دیگر و جنگ، از طرف مرگ، از طریق غفلت و پرداختن به امور بزم به جای رزم، دزدان قدرتمند، و در نهایت بنی عم سلطان و همکاری رعیتی که از ظلم شاه به ستوه آمده‌اند، گزارش می‌دهد که باعث از دست دادن و سقوط حکومت خواهند شد.

۱۱. حکایت هفتم

پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام دیگر دریا را ندیده بود...

۱۱-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، در گام هفتم، سعدی سعی کرده است با تغییر شکل پیام، خطر ناامنی را با شدت کمتری به شاه برساند تا آرامش روانی ایجاد کند (به سبب حکایت قبل). در این حکایت دو جمله گفتمانی و اصلی حکایت این است: «گفت اول محنت غرقه شدن نکشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی دانست». «همچنین قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید». یعنی، با استفاده از موقعیت‌های شاه و غلام در شرایط سلامتی و ایمنی، خطر ناامنی را بسیار ملایم نشان می‌دهد. در واقع سعدی در این حکایت، جلوه‌های دیگری از ناامنی را مانند سطح احساس خطر، تجربه احساس خطر و تفاوت ناامنی با احساس ناامنی یادآور شده است؛ یعنی

موضوع را از ناامنی خارج نکرده است، اما به اهمیتِ از دست دادن داشته‌ها توجه داده و وضع متفاوت افراد از حیث محرومیت را مطرح کرده است.

۱۲. حکایت هشتم

هرمز را گفتند از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟...

۱۲-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی در گام هشتم، در قالب تعامل بین موقعیت‌های شاه، وزیران و حکما، از فضای ناامن در دربار و ناامنی برای شاه از سوی وزیران خبر می‌دهد. این واقعیت، در این حکایت به این صورت ترسیم شده است که، وزیران نیز از طرف پادشاه احساس ناامنی می‌کنند و شاه که احساس ناامنی آنان را درک می‌کند، خود، دچار احساس ناامنی از سوی آنان می‌شود؛ یعنی هم از همنشینی و هم از جانشینی استفاده کرده است.

براساس جمله گفتمانی این حکایت، «از آن که ز تو ترسد بترس ای حکیم / و گر با چو او صد، برآیی به جنگ»، سعدی دو عمل انفعالی و فعال شاه در مقابل رفتار وزیران را متصور شده است که در بخشی از جامعه‌شناسی، به تعاملات مربوط به تصمیم‌گیری‌های استراتژیک مربوط می‌شود.

۱۳. حکایت نهم

یکی از ملوک عرب رنجور بود و در حالت پیری، و امید زندگانی قطع کرده...

۱۳-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، در گام نهم، سعدی با ذکر جمله «مَلِک را نفسی سرد برآورد و گفت: این مژده مرا نیست،... دشمنانم؛ یعنی وارثان مملکت» بیان می‌کند که شاهان، حتی پسران خود را که وارثان وی محسوب می‌شوند و می‌توانند در جنگ با دشمن، از شاه حمایت کنند، دشمنان خود می‌پنداشتند.

۱۴. حکایت دهم

بر بالین یحیی (ه) پیغمبر (ع) معتکف بودم در جامع دمشق که...

۱۴-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت سعدی در گام دهم پروژه «یادآوری ناامنی به شاه»، با توصیه‌اش که جمله گفتمانی این حکایت است: «بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی»، در تلاش است که هم حکایت‌های پیشین فراموش نشود و هم زمینه را برای حکایت‌های ۱۴ و ۱۵ فراهم کند؛ یعنی توصیه می‌کند که برای پیروزی بر دشمنان، باید حال رعیت را رعایت نمود و به آنها کرم و بخشش و رحمت کرد، زیرا یکی از عوامل ایجاد ناامنی برای شاه و پایداری حکومتش، از سوی رعیت ناراضی است؛ یعنی با استفاده از جانشینی می‌توان رعیت ناراضی را جانشین دشمنان، پادشاهان دیگر و لشگریان قرار داد که تا اینجا، شاه از طرف آنان ناامنی داشت.

۱۵. حکایت یازدهم

درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند. بخواندش و گفت...

۱۵-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی، در گام یازدهم، در قالب تعامل دو موقعیت درویش و شاه با دعای درویش: «گفت خدایا جانم بستان»، به‌طور غیرمستقیم، شاه را از ظلمش آگاهی می‌دهد که خود، ایجادکننده ناامنی برای شاه است، زیرا در زمان سعدی که رعیت، اهل جنگ و اعتراض و پرخاشگری در مقابل ظلم شاه نبودند، تنها حربۀ آنان برای رهایی، دعا برای نبودن شاه ظالم بوده است.

۱۶. حکایت دوازدهم

یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز، تا در آن یک نفس خلق را نیازاری...

۱۶-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت نیز در گام دوازدهم، با ذکر این جمله گفتمانی: «گفت تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری»، همان موضوع حکایت یازدهم تکرار شده است که بیانگر ناامنی زیاد رعیت از سوی پادشاهان است و اینکه رعیت جز دعا،

توان مقابله با شاه را نداشتند. به عبارتی، در اینجا نیز می‌توان نارضایتی و نفرین رعیت ناراضی را جانشین دشمنان شاه در خطر ناامنی، قرار داد، که در جامعه‌شناسی با عنوان «کنترل ماوراء طبیعی» مطرح است (سروستانی، ۱۳۸۸: ۷۵).

۱۷. حکایت سیزدهم

یکی از ملوک را شنیدم که شبی در عشرت پایان مستی شعر می‌گفت...

۱۷-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی پس از دو حکایت پیشین که برای شاه بسیار ناخوشایند است، کمی از موضوع دور شده است تا آرامش روانی به شاه برگردد.

۱۸. حکایت چهاردهم

یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی...

۱۸-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت که گام چهاردهم پروژه «یادآوری ناامنی به شاه» است، با ذکر این دو بیت شعر که در واقع جمله گفتمانی یا حکمت حکایت است: «و سلطان که به زر با سپاهی بخیلی کند، با او به سر جوانمردی نتوان کرد» و «زر ده مرد سپاهی را تا سر بنهد/ و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم»، بیان می‌کند که وقتی شاه به سربازان حقوق ندهد، سربازان نیز در زمان جنگ، به جای همکاری با پادشاه، فرار کرده و باعث شکست شاه می‌شوند. وی با استفاده از تعاملات بین شاه و سربازان، به وضوح خطر ناامنی شاه از سوی سربازان را به وی گوشزد می‌کند. این حکایت نیز مانند حکایت ششم، «نظریه سقوط پادشاه» (صدیق اورعی، ۱۳۹۴) را از نظر سعدی نشان می‌دهد که در تکمیل حکایت پیشین «یا بنی عم سلطان یا دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند» آمده است.

۱۹. حکایت پانزدهم

یکی از وزرا معزول شد. به حلقه درویشان درآمد. جمعیت خاطرش...

۱۹-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در این حکایت، سعدی در گام پانزدهم، هدف خود را در قالب بیان یک پارادوکس مطرح می‌کند. وجه نخست پارادوکس این است که اداره حکومت نیاز به خردمند کامل دارد، ولی خردمند کامل، وزیر نمی‌شود. در ادامه، سعدی این مطلب را با عبارت دیگری بیان می‌کند: «این عیب حکیمان است که وزیر شوند، زیرا حکیم باید براساس حکمت رفتار کند نه میل پادشاه».

در این حکایت رابطه بین حکمت و قدرت مشاهده می‌شود. حکمت یا جمله گفتمانی این داستان «معزولی به نزد خردمندان به که مشغولی» است که بن و پایه این حکایت است و کل داستان، تأییدکننده این جمله گفتمانی است. در واقع در این حکایت، به نوعی ناامنی حکیم از سوی پادشاه مطرح است که سعدی در قالب دو پارادوکس به آن اشاره کرده است.

۲۰. حکایت شانزدهم

یکی از... و عیال بسیار و طاقت بار فاقه نمی‌آرم و بارها... که به اقلیم دیگر نقل کنم...

۲۰-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

تا اینجا ناامنی شاه و وزرا از سوی شاه یا وزیران مطرح شد. در گام شانزدهم، ناامنی کارکنان دربار بیان شده است. سعدی این حکایت را با ظرافت خاصی در قالب این جمله گفتمانی طراحی کرده است: «گفتم عمل پادشاه ای برادر دو طرف دارد، امید و بیم. یعنی امید نان و بیم جان. و خلاف رأی خردمندان... بیم شدن». فرضیه رقیب سعدی این است «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است»، که با طرح این حکایت، این فرضیه را رد می‌کند.

۲۱. حکایت هفدهم

تنی چند از روندگان...

۲۱-۱. بررسی امکان ساختاری در قالب موقعیت‌ها و تعامل‌ها

در گام هفدهم، ناامنی‌های رعیت در این حکایت بیشتر مطرح شده است که از طرف موقعیت‌های دزدان یا کارکنان حکومت یا خود پادشاه پیش می‌آید.

نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به متن حکایت‌های گلستان در باب اول، می‌توان دریافت که سعدی با استفاده از هنر خاص ادبی خود که به گفته بسیاری از فضلا، آثارش تاکنون نظیر ندارد، اثر خود را به نحوی متمایز ساخته است که هیچ‌گاه فراموش و کهنه نخواهد شد. از نظر جامعه‌شناسی، نکات فراوان علمی در این اثر ارزشمند مشاهده می‌شود که شیوه بیان یک موضوع خاص (در اینجا گزارش ناامنی سیاسی به شاه) در شرایط خاص (در جامعه‌ای که شاه، حکم خداوند را دارد) برای افراد خاص (شاه که خود، علت اصلی ناامنی است) را نشان داده است. صفری‌نژاد (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که گرچه نقد اعمال و رفتار عمال حکومت، تا پیش از مشروطه به سبب استبداد پادشاهان و اختناق حاکم بر جامعه، نابخشودنی‌ترین گناه محسوب می‌شد، اما بسیاری از صاحب‌نظران در کلام خویش با استفاده از کنایه، استعاره، ایهام و گاه روشن، و صریح، صاحبان زر و زور را متنبه ساخته، از زوال‌پذیری قدرت‌های فناپذیرشان سخن به میان آورده‌اند (صفری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

سعدی در بسیاری موارد با استفاده از عنصر تضاد، دو قشر یا موقعیت را در مقابل هم قرار می‌دهد تا از کنش‌های متقابل بین آنها، طنزی که او را به هدف خود می‌رساند، زمینه‌سازی کند. وی در قالب موقعیت‌ها و تعاملات متعدد و مختلف بین آنها، گام به گام هدف خود را عملی کرده است. نویسندگان این مقاله در گلستان، ۲۰ موقعیت و تعامل آنها را با یکدیگر شناسایی کرده‌اند که در این مقاله، با توجه به هدف پژوهش، از موقعیت‌های مربوطه استفاده بیشتری شده است.

همان‌گونه که در بررسی حکایت‌ها مطرح شد، وی سعی کرده است موضوع ناامنی را از گام نخست با لحنی ملایم و خاطره‌ای شیرین گام به گام به خورد شاه بدهد؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد در یک حکایت دو یا سه موضوع را بیان کرده است که در قالب جنبه‌های متعدد، موضوع اصلی، بدون ایجاد ناراحتی برای شاه و ایجاد خطری از سوی شاه برای سعدی ذکر شود و شاه بپذیرد که این خطر وجود دارد.

با در کنار هم قرار دادن نوع و موضوع و ترتیب حکایت‌ها می‌توان به این

نتیجه رسید که سعدی در عین اینکه هدف خود (گزارش ناامنی به شاه) را دنبال کرده، به تعبیر ایگلتون (۱۳۶۸) از مناسبات میان عناصر گوناگون داستان از جمله انواع توازی، تقابل، قلب، تعادل و نظایر آن نیز بهره برده است تا معنای ژرف، ولی پنهان ساختار درونی حکایت‌ها، دست‌نخورده باقی بماند. در واقع نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند با استفاده از تفهم ساختاری، به معنای ژرف و پنهان ناامنی سیاسی موجود در زمان سعدی پی ببرند. سعدی واحدهای منفرد (شاه، وزیر، شاهزاده، گدا، حکیم، و...) را به گونه‌ای به جای یکدیگر نشانده که در همه آنها ارزش فرهنگی موضوع را حفظ کند و ارزش ظاهری متن را با چیزی از نوعی کاملاً متفاوت جایگزین نماید. براساس پژوهش علوی‌مقدم (۱۳۷۷) در مقایسه با لوی‌اشترالس، سعدی نیز با استفاده از نشانه‌شناسی در بسیاری از ابعاد، از راه ساخت و معنای مجازی الفاظ و همچنین با داشتن اطلاعات اسطوره‌ای و روانکاوی، حرکت و تکرار تصاویر را پیگیری کرده و آنها را در نموداری منظم کرده است که ساختار نام دارد. وی به‌زیبایی با استفاده از «جانشینی» موردنظر لوی‌اشترالس، موقعیت‌ها و نقش‌های متفاوت را به جای یکدیگر قرار می‌دهد و با استفاده از «همنشینی»، نشانه‌ها را به شکلی در کنار یکدیگر در یک زنجیره قرار می‌دهد که شیرینی حکایت‌ها همراه با نکات اجتماعی و توصیه‌های سیاسی معناداری در کنار هم پدیدار شوند.*

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ ششم، تهران: آگاه.
- اشتراوس، کلود لوی (۱۳۶۱)، *توتمیسم*، ترجمه مسعود راد، تهران: نشر توس.
- افتخاری، سید عطاءالله و علی‌بخشی، نجمه (۱۳۹۰)، «مسئولیت متقابل مردم و حکومت در گلستان و بوستان سعدی»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، شماره ۸.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس منبر، تهران: نشر مرکز.
- بیات، بهرام (۱۳۹۰)، «احساس امنیت، چالش‌ها و راهبردها»، *مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور*، جلد سوم، شورای عالی اجتماعی.
- پروینی، خلیل؛ ناظمیان، هومن (۱۳۸۷)، «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۱.
- حاجی علی‌لو، حسین (۱۳۹۰)، «بررسی ساختاری حکایت‌های گلستان سعدی»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، شماره ۳.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، «تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۴۸، شماره ۱۹۶.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»، *زبان‌پژوهی*، شماره ۳.
- سرمه، غلامعلی (۱۳۸۹)، «اشارات مدیریتی گلستان سعدی و کاربردهای آموزشی آن»، *فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی*، شماره ۳.
- سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۸)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: سمت.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۰)، *گلستان سعدی*، (نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، تهران: انتشارات اقبال.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۴)، *گلستان*، (تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی)، تهران: خوارزمی.
- شفق، اسماعیل؛ آسمند جونقانی، علی (۱۳۹۴)، «بررسی ساختارشناسی مقامات حمیدی و گلستان سعدی»، *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۲.

شنبه‌ای، رقیه (۱۳۸۹)، «شخصیت و شگردهای شخصیت‌پردازی سعدی در گلستان»، پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب)، دوره ششم، شماره ۱۰.

صدیق‌اورعی، غلامرضا (۱۳۷۳)، اندیشه اجتماعی امام خمینی درباره تغییر جامعه، تهران: مؤسسه انتشاراتی سوره.

_____ (۱۳۷۵)، «تأثیر عوامل ساختاری بر پدیده ناامنی اجتماعی»، مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران: انتشارات وزارت کشور، جلد اول.

صفری‌نژاد، حسین (۱۳۸۹)، «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۸.

عادل‌زاده، پروانه (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه رهبری در گلستان سعدی»، مدیریت بهره‌وری، سال هفتم، شماره ۲۷.

عبدالرئوف، حسین (۱۳۸۷)، «زنجیرمندی مفهومی و بافتی در گفتمان قرآنی»، ترجمه ابوالفضل حرّی، زیباشناخت، سال نهم، شماره ۱۹.

علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)، تهران: سمت.

فاستر، مایکل (۱۳۸۳)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، جلد ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.

گورویچ، ژرژ (۱۹۶۳)، جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی، ترجمه حسن حبیبی، ویرایش دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

لارسن، پیتر (۱۳۷۸)، «تحلیل متن، امکان ادغام تحلیل‌های ادبی در تحقیقات ارتباط جمعی»، ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور، رسانه، سال دهم، شماره ۲.

نورایی، الیاس (۱۳۹۱)، «تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست در گلستان سعدی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۶.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «تحمیل نظریه یا تحلیل متن؟ نقدی بر مقاله، تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال سوم، شماره ۹.